

بر مالیات بر رقبه زمین، محصول آن نیز مشمول زکات می باشد [و این قسم از زمینها تصرف در آن به فروختن و خریدن و مالک شدن و وقف نمودن و صدقه دادن جایز نیست و امام می تواند با تمام شدن مدت ضمان [اجاره]، آن را به شخص دیگر منتقل نماید. و برای امام است تصرف در آن طبق آنچه که به مصلحت مسلمین تشخیص می دهد. و این زمینها ملک همه مسلمانان است، و در آمد آن در میان همه آنان تقسیم می شود چه جنگجویان و چه غیر آنان و برای جنگجویان بطور خصوص چیزی مگر همان غنائمی که در میدان جنگ به دست آورده اند نیست.

قسم سوم: زمینهایی است که اهل آن زمین بر آن صلح نموده اند، و آن زمین جزیه است که لازم است آنان آنچه را که امام با آنان مصالحه کرده از نصف یا ثلث یا ربع بپردازند و غیر آن چیز دیگری بر آنان لازم نیست. [یعنی غیر از مالیات بر رقبه و اصل زمین، زکات به آنان تعلق نمی گیرد] پس در صورتی که صاحبان آن اسلام آوردند، حکم زمینهایشان حکم زمین کسانی است که از ابتداء با اختیار مسلمان شده اند، و حکم صلح [جزیه] از آنان ساقط می شود چون مالیاتی که می دادند بدل از مالیات سرانه و اموال آنان بوده که با آوردن اسلام از آنان ساقط می شود... [و فقط زکات باید بپردازند]

قسم چهارم: زمینهایی است که اهل آن از آن کوچ کرده اند، یا موات بوده و بعد آباد شده، یا جنگل و غیر آن بوده از زمینهایی که در آن زراعت نمی شده و بعد در آن کشت و زرع شده است که تمام این زمینها مخصوص امام است و هیچکس را در آن با امام نصیبی نیست، حق تصرف در آن به گرفتن و بخشیدن و فروختن و خریدن برای امام است بر حسب آنچه که مصلحت می بیند، و نیز می تواند آن را طبق آنچه که مصلحت می داند از نصف یا ثلث یا ربع واگذار کند...»<sup>(۱)</sup>

مرحوم شیخ طوسی در «نهایة» متعرض مسئله خمس در زمینهایی که بوسیله جنگ فتح شده نگردیده، برخلاف آنچه که از ایشان در کتاب «خلاف» بعداً نقل خواهد شد.

ایشان در کلام خود درباره زمینهایی که اهل آن اسلام آورده و آن را بصورت خرابه رها کرده اند فرمود:

«این زمینها ملک مسلمین است» که در آن اشکال وجود دارد. زیرا ظاهراً این زمینها با اعراض از آن جزء انفال می گردد و ملک امام می باشد. گمان می رود، شیخ این کلام خود را از روایت صفوان و بزنی گرفته که بعداً درباره این دو روایت سخن خواهیم گفت.

و آنچه ایشان درباره در آمد زمینهای مفتوحة عنوة بیان نموده که «در آمد آنها بین همه مسلمانان تقسیم می شود». قابل مناقشه است، زیرا تقسیم در آنها تعیین ندارد بلکه اختیار آن به نظر امام است. ایشان آن کلام را شاید از روایاتی که متضمن این معناست. که رسول خدا (ص) در آمد زمینهای خیبر را تقسیم نمود گرفته اند، که می توان به آن مراجعه نمود.

و آنچه ایشان در قسم سوم بیان فرمود که «حق واگذاری زمین های جزیه با اسلام آوردن اهل آن، ساقط می شود». در صورتی صحیح است که صلح بر این واقع شود که اصل زمین ملک خود آنان باشد. اما در صورتی که صلح اینطور واقع شود که زمین ملک مسلمانان یا برای امام مسلمین گردد دیگر وجهی برای برگشت زمین به خود آنان به جهت مسلمان شدنشان نیست، چنانکه وجه آن روشن است.

## ۲- شیخ در کتاب فی خلاف (مسئله ۱۸) گوید:

«آنچه که قابل نقل و انتقال نیست از قبیل خانه ها و باغها و زمینها ما معتقدیم که در آنها خمس است که برای اهلش می باشد و بقیه برای همه مسلمین است: کسانی که در جنگ حاضر بوده اند و کسانی که حاضر نبوده اند، و در

آمد آن در مصالح مسلمین مصرف می شود.

شافعی معتقد است که حکم اینها حکم غنائمی است که نقل و انتقال پیدا می کنند: خمس آن برای اهل خمس است و بقیه برای جنگجویانی است که به غنیمت گرفته اند، ابن زبیر هم همین را گفته است.

گروهی قائل شده اند که امام در این غنائم بین دو چیز مخیر است: بین اینکه آن را میان غنیمت گیرندگان تقسیم کند و بین اینکه آن را بر مسلمانان وقف نماید، عمر و معاذ و ثوری و عبدالله بن مبارک نیز همین را معتقدند.

ابو حنیفه و اصحابش معتقدند که امام در این غنائم بین سه چیز مخیر است: بین اینکه آن را میان غنیمت گیرندگان تقسیم کند، و بین اینکه آن را بر مسلمانان وقف نماید، و بین اینکه صاحبان آن زمینها را بر آن ثابت نگه دارد و بر آنان جزیه قرار دهد به اسم مالیات، پس اگر امام خواست صاحبان زمینهایی که در آن هستند را بر آنها باقی می گذارد، و اگر خواست آنان را بیرون نموده گروه دیگری از مشرکین را به جای آنان ساکن می کند و بر آنان جزیه ای به نام مالیات قرار می دهد.

مالک معتقد است که آن زمینها با به غنیمت در آمدن وقف مسلمانان می گردد بدون اینکه از جانب امام وقف شود، پس نه فروختن آن جایز است و نه خریدن آن.

دلیل ما اجماع گروه شیعه و روایات آنان است. و نیز روایت شده که پیامبر اکرم (ص) هوازن را فتح نمود و زمین آنها را بین غانمین تقسیم نکرد. و اگر برای غانمین بود میان آنان تقسیم می کرد. و نیز روایت شده که وقتی عمر روستاهای شام را فتح کرد بلال به او گفت: بین ما تقسیم کن، عمر از تقسیم آن خود داری نموده و گفت: خدایا شر بلال و فرزندانش را از من بازدار. پس اگر قسمت کردن واجب بود عمر آن را انجام می داد.

و روایت شده که عمر با امیرالمومنین (ع) درباره زمینهای سواد (عراق)

مشورت کرد حضرت فرمود: آن را برای سامان زندگی مسلمین رها کن، و او را امر به قسمت نمودن آن نکرد. اگر تقسیم واجب بود بی گمان حضرت او را به قسمت نمودن راهنمایی می کرد.<sup>(۱)</sup>

شیخ در کتاب سیر (مسئله ۲۳) از خلاف نیز متعرض همین مسئله شده است رجوع نمائید.<sup>(۲)</sup>

قبلاً ما در بحث خمس غنایم، به وجوب خمس در زمینهای مفتوحة عنوة اشکال کردیم، رجوع نمائید. به نظر می رسد محل اجماع ادعا شده در کلام شیخ مربوط به اصل مسئله است یعنی تقسیم نشدن زمینها چنانکه از سایر چیزهایی که بعنوان دلیل بیان فرموده همین معنی استفاده می شود، نه مسئله خمس چون خمس بصورت طفیلی بیان شده است.

### ۳- در جهاد مبسوط آمده است:

«ظاهر مذهب این است که پیامبر اکرم (ص) مکه را با شمشیر فتح نمود سپس اهل آن را امان داد، و زمینها و خانه ها را تقسیم نکرد چون ملک همه مسلمانان بود، چنانکه همین سخن را در هر چه که با جنگ فتح شود و امکان انتقال آن به کشور اسلام نباشد می گوئیم که چنین غنایمی ملک همه مسلمانان است. و پیامبر اکرم (ص) بر مردانی از مشرکین منت نهاد و آنان را آزاد نمود، و معتقدیم که امام و حاکم اسلامی می تواند چنین کند. و همچنین پیامبر (ص) بر آنان منت نهاد و اموالشان را به جهت مصلحتی که می دید به آنان باز گرداند.

و اما زمین سواد آن سرزمینی بود که از فارس به غنیمت گرفته شد که عمر آن را فتح کرد، و آن سواد عراق است. وقتی که فتح شد، عمر، عمار یاسر را بعنوان امیر و ابن مسعود را بعنوان قاضی و والی بیت المال به آنجا فرستاد، و

(۱) خلاف ۳۳۳/۲ و ۲۳۵/۳.

(۲) خلاف ۳۳۳/۲ و ۲۳۵/۳.

عثمان بن حنیف را فرستاد تا اندازه زمین را محاسبه کند، عثمان زمین را محاسبه کرد، ولی در مقدار آن اختلاف کردند، بیاجی (نسخه ساجی) گفت: ۳۲ میلیون جریب<sup>(۱)</sup> است. و ابو عبید گفت: ۳۶ میلیون جریب، از نظر طول بین آبادان و موصل و از نظر عرض بین قادسیه و حلوان «سرپل ذهاب» بود.

آنگاه عثمان بن حنیف بر هر جریب از خرما هشت درهم، بر یونجه شش درهم، بر درخت شش درهم، بر گندم چهار درهم، و بر جو دو درهم قرار داد. بعد جریان را به عمر نوشت و عمر هم آن را امضاء کرد. روایت شده که در آمد این زمینها در زمان عمر ۱۶۰ میلیون درهم بود، و در زمان حجاج به ۱۸ میلیون درهم تنزل کرده بود، وقتی عمر بن عبدالعزیز حاکم شد در سال اول حکومتش آن را به ۳۰ میلیون درهم و در سال دوم به ۶۰ میلیون درهم رساند، و گفت: اگر یک سال دیگر زنده باشم آن را به مقدار زمان عمر خواهم رساند ولی در همان سال از دنیا رفت. امیر المؤمنین علی (ع) نیز وقتی که حکومت به ایشان رسید همان را امضاء نمود، چون برای آن حضرت این امکان نبود که با آن مخالفت کند و بدانچه خود صلاح می داند دستور دهد.

و آنچه که اقتضای مذهب است این است که این زمینها و غیر آن از دیگر شهرهایی که با جنگ فتح شده اند یک پنجم آنها ملک اهل خمس است و چهار پنجم بقیه ملک تمامی مسلمانان است: غانمین (جنگجویان) با دیگران در آن حق مساوی دارند. و نظر دادن و واگذار کردن و اجاره دادن آن حق امام است، به هر شکل که صلاح ببیند، و امام در آمد آن را در مصالح مسلمین و آنچه که برای آنان پیش می آید از حفظ مرزها و کمک به مجاهدان و ساختن پلها و غیر آن از یگر مصالح مصرف می کند. و برای جنگجویان بطور خصوص در این زمینها چیزی نمی باشد، بلکه آنان با دیگر مسلمانان حق مساوی دارند.

(۱) چنانکه معروف است هر جریب معادل هزار متر مربع است. (مقرر)

و هیچ مقدار از این زمینها قابل فروش و بخشش و معاوضه و به ملکیت در آوردن و وقف و اجاره و ارث نمی باشد و نمی توان در آن خانه و اقامتگاه و مسجد و سقاخانه و غیر اینها از انواع تصرفاتی که تابع ملکیت است ایجاد نمود و هر وقت چیزی از اینها در آن بنا شد تصرفی است باطل و زمین بر همان اصل خود باقی است. نیز بر مبنای روایتی که فقهای شیعه نقل کرده اند که:

«هر لشکر و گروهی که بدون فرمان امام جنگ کردند و غنیمت بدست آوردند، غنیمت مخصوص امام می باشد» این زمینها و غیر آنها از چیزهایی که بعد از پیامبر (ص) فتح شده بجز آنچه که در زمان امیرالمؤمنین (ع) فتح شد بقیه اگر چیزی از آن صحیح به جای مانده باشد مخصوص امام و از جمله انفال است که دیگران با وی در آن شریک نیستند.<sup>(۱)</sup>

مرحوم شیخ طوسی (ره) در سه عبارت فوق که از نهاییه و خلاف وی نقل شده بین زمینهای آباد (محیة) و زمینهای خشک و بایر (موات) در هنگام فتح فرقی نگذاشته، ولکن، چنانکه خواهد آمد، ظاهر این است که این حکم (بودن زمینها ملک همه مسلمانان) مخصوص زمینهایی است که هنگام فتح آباد باشند، زیرا زمین موات ملک کفار نیست تا اینکه از آنان بعنوان غنیمت گرفته شود، مگر اینکه گفته شود: موات نیز چون در تحت سلطه دولت کفر است، عموم «آنچه که با شمشیر گرفته شود» که در روایات باب بیان شده، شامل موات هم می شود.

مرحوم شیخ در جای دیگر از جهاد مبسوط بین زمین آباد و موات در هنگام فتح، فرقی گذاشته است و چنین می گوید:

«اما زمینهای آباد ملک همه مسلمانان است، و برای امام هم حق نظر در آن وجود دارد. ...»

اما زمینهای موات غنیمت نمی باشد و مخصوص امام است، پس اگر فردی از مسلمانان آن را آباد کرد سزاوار تصرف در آن می باشد و مالیات آن برای

امام است»<sup>(۱)</sup>.

مرحوم شیخ در اینجا بین زمین آباد قبل از نزول آیه انفال ( که ملک مسلمین بود) و بعد از نزول آیه انفال ( که ملک امام قرار داده شد) فرق نگذاشته و این مطلبی است حق، و بحث در آن خواهد آمد.

و آنچه شیخ در عبارت مبسوط در بیان مقدار زمینهای سواد از ابو عبیده نقل نمود احتمال دارد که منظور «ابو عبیده» (صاحب کتاب الاموال) باشد که به خطا ابو عبیده نوشته شده و دلیل بر آن عبارتی است که در کتاب اموال ابی عبیده به سند خویش از شعبی آمده است که: «عمر، عثمان بن حنیف را فرستاد و او زمین سواد را اندازه گرفت، آن را ۳۶ میلیون جریب یافت.»<sup>(۲)</sup>

اینکه مرحوم شیخ در عبارت مبسوط فرمود: «صحیح نیست در آن خانه و اقامتگاه بسازند...» منظور ایشان تصرف در زمین بطور خود سرانه و بدون اجازه از امام یا اجازه از امام است. و آنچه در آخر عبارت مبسوط بیان نمود (که تمام زمینهای فتح شده بعد از پیامبر را از جمله انفال قرارداد) مبنی بر این است که جنگهای بعد از پیامبر (ص) که در زمان امیرالمومنین (ع) روی داده بدون اجازه حضرت باشد، و نیز مبنی است بر اینکه روایتی که به آن اشاره فرمود شامل این زمینها نیز بشود، که در این باره نیز در جای خود سخن خواهیم گفت.

۴- علامه در منتهی گوید:

«زمینها چهار قسمند: یکی: آنها که با غنیمت به ملک درآید و با زور شمشیر گرفته شود و آن ملک همه مسلمانان است و اختصاص به جنگجویان ندارد، بلکه دیگر مسلمانان با جنگجویان شریکند، و نه تنها اختصاص به آنان ندارد بلکه برتری هم داده نمی شوند، زیرا ملک همه مسلمانان است. جمیع علماء شیعه همین را معتقدند، مالک نیز همین را گفته ولی شافعی گوید: این

(۱) مبسوط ۲/۲۹.

(۲) الاموال ۸۸.

زمینها مانند دیگر اموال بین غانمین تقسیم می شود...»<sup>(۱)</sup>

۵- و نیز در منتهی آمده است:

«زمین سواد زمینی است که از اهل فارس به غنیمت گرفته شد و عمر بن خطاب آن را فتح نمود و آن سواد عراق است. و اندازه عرض آن از بریدگی کوههای سرپل ذهاب تا سمت قادسیه که متصل به عذیب از زمین منطقه عربی است می باشد و طول آن از تپه های موصل تا ساحل دریا در شهر آبادان از طرف شرق دجله می باشد اما غرب آن که کنار بصره قرار گرفته سرزمین اسلامی است (پس از اسلام آباد شده است) مثل شط عثمان بن ابی العاص و آنچه تابع آن بود که زمین با تلافی و موات بود و عثمان بن ابی العاص آن را احیاء نمود. و این زمین، سواد نامیده شده چون لشکر هنگامیکه از دشت بیرون آمدند و این زمین را دیدند که درختان آن به هم پیچیده شده آن را سواد (سرسبز) نامیدند. این سرزمین را عمر بن خطاب با جنگ فتح کرد، و بعد از فتح سه نفر را به آنجا فرستاد: عمار بن یاسر را بعنوان امام جماعت، ابن مسعود را بعنوان قاضی و والی بیت المال، و عثمان بن حنیف را برای اندازه گیری مقدار مساحت آن سرزمین، و برای هر روز آنان یک گوسفند (به عنوان جیره) قرار داد: قسمتی از آن با چیزهایی که دور ریخته می شود (مانند جگر و شکمبه و...) برای عمار و قسمتهای دیگر برای آن دو نفر و عمر گفت: روستایی را نمی بینم که هر روز گوسفندی از آن گرفته شود مگر اینکه به سرعت بسوی خرابی می رود...»<sup>(۲)</sup>

۶- در جهاد شرایع آمده است:

«هر زمینی که با جنگ فتح شود و آباد باشد ملک همه مسلمانان است و غانمین هم جزء آنان هستند. و اظهار نظر در آنها حق امام است، و هیچ متصرفی آن

(۱) منتهی ۲/۹۳۴.

(۲) منتهی ۲/۹۳۷.



را بطور خصوصی مالک نیست و فروختن و بخشیدن و وقف کردن آن صحیح نمی باشد، و امام درآمد آن را در مصالح مسلمانان مصرف می نماید مثل حفظ مرزها و کمک به رزمندگان و ساختن پلها»<sup>(۱)</sup>

۷- صاحب جواهر در شرح دو جمله اول شرایع گوید:

«در هیچکدام از آنها درین شیعه مخالفی نیافتم... بلکه در غنیه و منتهی وقاطعة اللجاج کرکی و ریاض و دوجای از خلاف و تذکرة بنا بر نقلی که از بعضی جاهای آن شده، اجماع بر آن بوده و اجماع، اجماع محصل<sup>(۲)</sup> می باشد.»<sup>(۳)</sup>

۸- در خراج ابی یوسف آمده است:

«ابویوسف گوید: بعضی از مشایخ ما برای من از یزید بن ابی حبیب چنین نقل کردند که عمر به سعد و قاص آن هنگام که عراق فتح شد نوشت: اما بعد، نامه توبه من رسید، در آن نوشته بودی که مردم از تو خواسته اند تا غنیمتها و آنچه را که خداوند بعنوان «فی» برای آنان قرار داده بین آنان تقسیم کنی. پس وقتی که این نامه بدست تو رسید نگاه کن، آنچه را که مردم به دست آورده اند و در میان لشکر است از اسبان و مال، بین کسانی که حاضرند از مسلمانان تقسیم کن، و زمینها و نهرها را برای کشاورزها باقی گذار تا اینکه در زمره عطایای مسلمانان باقی بماند، بدان اگر آنها را هم بین حاضرین تقسیم کنی برای کسانی که بعد از آنان می آیند چیزی نمی ماند...»

(۱) شرایع ۱/۳۲۲ (چاپ دیگر ۲۴۵).

(۲) اجماع یعنی اتفاق همه علمای شیعه بر امری از امور دینی که حکایت از نظر امام معصوم (ع) بکنند. اجماع اگر در یک زمان حاصل شد برای علمای آن زمان اجماع محصل نامیده می شود و نسبت به کسانی که برای آنان نقل می شود اجماع منقول می باشد، اجماع دارای اقسامی است که در کتابهای مربوط به علم اصول بیان شده است. (مقرر)

(۳) جواهر ۲۱/۱۵۷

ابویوسف گوید: بسیاری از علمای اهل مدینه برای من نقل کردند که: وقتی لشکر عراق از طرف سعد بن ابی وقاص بر عمر بن خطاب وارد شد، عمر با اصحاب پیامبر (ص) درباره تشکیل دفتر حساب برای حقوق افراد مشورت کرد... و با آنان درباره تقسیم زمینهای عراق و شام که خداوند به مسلمانان برگردانده بود مشورت کرد، گروهی چنین سخن گفته و خواستند که: حقوقشان و آنچه که فتح کرده اند بین آنان تقسیم شود عمر گفت: چگونه عده ای از مسلمانان بعد بیایند و ببینند که زمین با کشاورزان عظیم الجثه آن تقسیم شده و از پدران به ارث رسیده و به تصرف افراد بخصوصی درآمده؟ نظر من این نیست... هنگامی که زمین عراق و شام با کشاورزان آن تقسیم شود دیگر با چه چیز مرزها حفظ شود؟ و برای بچه ها و زنان بیوه این شهر و سایر شهرها از سرزمین شام و عراق چه چیز می ماند؟ آنگاه جمع زیادی از آنان دور عمر را گرفتند و گفتند: آیا آنچه را که خداوند با شمشیرهای ما به ما برگردانده به گروهی که حضور نداشته و شاهد جنگ نبوده اند اختصاص می دهی و... در آن هنگام نظر عثمان و علی (ع) و طلحه و ابن عمر نیز همان نظر عمر بود. آنگاه عمر بدنبال ده نفر از انصار فرستاد: پنج نفر از بزرگان و اشراف قبیله «اوس» و پنج نفر از بزرگان و اشراف قبیله «خزرج» وقتی که آنها جمع شدند، عمر حمد خدا نمود و او را به آنچه که سزاوار اوست ستایش کرد، سپس گفت: ... من چنین دیدم که زمین را با کشاورزانش نگه دارم و بر آنان در زمین مالیات و بر افراد جزیه قرار دهم تا پردازند و مجموعه زمینها برای مسلمانان باشد: از جنگجویان و نسل موجود و کسانی که بعد از آنان می آیند. آیا می بینید که این مرزها مردانی را می خواهد تا ملازم آن باشند؟ و می بینید که این شهرهای بزرگ - مثل شام و جزیره و کوفه و بصره و مصر - لازم است با سربازان پاسبانی شود و پرداخت حقوق به آنان جریان داشته باشد، پس وقتی که زمین با کشاورزانش تقسیم گردند از کجا مخارج اینها پرداخت شود؟

همه گفتند: نظر، نظر توست، آنچه گفتی و عقیده داری همان خوب است، اگر این مرزها و این شهرها با مردانی پاسبانی نشود و برای آنان چیزی که با آن قوت پیدا کنند جریان نداشته باشد، اهل کفر شهرهای خود را باز پس خواهند گرفت، آنگاه عمر گفت: مسئله برای من روشن است، بنظر شما چه کسی مناسب است به نمایندگی از سوی ما برود که دارای عقل و زبان باشد تا به زمین جایگاه مناسب خودش را بدهد و بر کشاورزان آنچه را که می توانند تحمل کنند قرار دهد؟ همه بر عثمان بن حنیف اتفاق نمودند و گفتند: او را برای این کار با اهمیت بفرست، بی گمان او دارای بصیرت و عقل و تجربه است، عمر سریعاً به دنبال او فرستاد و او را سرپرست حسابرسی و تنظیم اراضی سواد نمود، و او مالیات جمع آوری شده سواد کوفه را تا قبل از مردن عمر در یکسال به صد میلیون درهم رساند. - در آن روز یک درهم به اندازه یک درهم و دو ونیم دائق بود و دائق، معرب دانه است و مقدار هشت دانه جو میباشد که یک ششم درهم هست - و هر درهم در آن روز یک مثقال (نقره) وزن داشت...<sup>(۱)</sup>

۹- و نیز در کتاب خراج آمده است:

«محمد بن اسحاق از حارثه بن مضرب، از عمر بن خطاب برایم نقل کرد که عمر بن خطاب خواست زمین سواد را بین مسلمانان تقسیم کند، به آنان فرمان داد که مقدار زمین و تعداد مسلمانان شمارش شود، دید هر فرد مسلمانی دو یاسه کشاورز نصیبش می شود، با اصحاب پیامبر (ص) مشورت کرد، حضرت علی (ع) فرمود: «تقسیم زمین را هر کس تا پشتوانه ای باشد برای آینده مسلمانان. «آنگاه عثمان بن حنیف را فرستاد و او بر بعضی چهل و هشت درهم و بر بعضی بیست و چهار درهم و بر عده ای دوازده درهم مالیات قرارداد.»<sup>(۲)</sup>

(۱) خراج / ۲۴-۲۶.

(۲) خراج / ۳۶.

و در کتاب الاموال ابی عبید به نقل از اسماعیل بن جعفر، از اسرائیل، از ابن اسحاق مانند آن آمده است، رجوع نمائید<sup>(۱)</sup>

۱۰- در تاریخ یعقوبی آمده است:

«عمر با اصحاب پیامبر (ص) درباره زمین سواد کوفه مشورت کرد، برخی از آنان به او گفتند: بین ما تقسیم کن، آنگاه با امیر المؤمنین (ع) مشورت کرد حضرت فرمود: «اگر امروز آن را تقسیم کنی برای کسانی که بعد از ما می آیند چیزی نمی ماند، ولیکن زمین را در دست کشاورزان ثابت نگه دار، هم درآمدش برای ما است و هم برای کسانی که بعد از ما می آیند.» عمر گفت: خداتورا به جهت نظری که دادی موفق گرداند.»<sup>(۲)</sup>

ظاهر این قضیه که ابویوسف و ابو عبید و دیگران با اندک اختلاف در جزئیات متعرض آن شده اند این است که حفظ زمین مفتوحة عنوة برای آینده مسلمانان و عدم تقسیم آن بین جنگجویان مسئله خاصی بود که عمر آن را در خصوص آنچه که در زمان او فتح شده بود پیشنهاد کرد، و با امیر المؤمنین (ع) و بزرگان از صحابه درباره آن مشورت نمود و آنان نظر او را پسندیدند یا نظری بود که امیر المؤمنین (ع) مطرح کرد و عمر آن را پسندید.

پس از این قصه استفاده می شود که زمینها تحت اختیار امام مسلمانان است ولیکن ظاهر از فتاوی فقهاء شیعه و روایات زیادی که خواهد آمد این است که باقی گذاردن زمین برای آینده مسلمانان یک حکم الهی کلی یا یک حکم سلطانی کلی است که در همه زمانها برای تمامی زمینهایی که فتح شده یا فتح می شود نافذ می باشد. و بین این و آنچه که از قصه فهمیده می شود فرق آشکاری است، زیرا اگر حکم کلی ثابتی بود احتیاجی به مشورت و نظرخواهی نداشت.

۱۱- باز ابو عبید در کتاب الاموال به سند خویش از ابی مجلز - لاحق بن حمید

(۱) الاموال / ۷۴.

(۲) تاریخ یعقوبی ۱۹۲/۲.

نقل می کند:

«عمر بن خطاب، عمار بن یاسر را بعنوان امام جماعت و رئیس لشکر بسوی کوفه فرستاد، و عبدالله بن مسعود را بعنوان قاضی و والی بیت المال آنان، و عثمان بن حنیف را برای اندازه گیری مقدار مساحت زمین، سپس برای آن سه در هر روز یک گوسفند قرارداد. ابو عبید گوید: برای آنان در هر روز یک گوسفند قرار داد: نصف آن با چیزهایی که جدامی شود (جگر و شکمبه و...) برای عمار و نصف دیگر برای آن دو، سپس عمر چنین گفت: روستایی رانمی بینم که هر روز گوسفندی از آن گرفته شود مگر اینکه به سرعت بسوی خرابی می رود...»<sup>(۱)</sup>

مراد از چیزهایی که جدامی شود اعضای مانند جگر سیاه و شکمبه و مانند آن است.

گفته شده: از این قصه استفاده می شود که عمار از آن دونفر عیالوارتر بوده، لذا عمر برای او نصف گوسفند و اعضای جداشدنی گوسفند را قرارداد. ملاحظه می فرمایید که چگونه عمر یک گوسفند را بر اهل سه خانواده که نمایندگان هیئت حاکمه بر شهر بزرگی مثل کوفه و توابع آن بودند، زیاد دانست. و بر شماست مقایسه این جریان با اسراف و تبذیرهایی که بسا در زمان مادرخانه حاکمان و ادارات آنان صورت می گیرد.

۱۲- باز در کتاب الاموال آمده است:

«ابو عبید گوید: در روایات از رسول خدا (ص) و خلفاء بعد از ایشان یافتیم که زمینهایی که با جنگ فتح شده دارای سه حکم است: [۱] زمینی که اهل آن اسلام آورده اند، که عین زمین ملک آنان بوده و از محصول آن یک دهم را باید بپردازند و چیز دیگری بر آنان نیست. [۲] زمینی که از راه صلح به شرط پرداختن مالیات معلوم فتح شده است، پس آنان بر آنچه که شرط نموده اند

ملزم می باشند و بر بیشتر از آن ملزم نیستند. [۳] زمینی که با جنگ گرفته شده و این همان زمینی است که مسلمانان در آن اختلاف کرده اند: بعضی گویند: حکم این زمینها حکم غنیمت است، خمس آن داده و تقسیم می شود، یعنی چهار پنجم آن بین کسانی که آن را فتح کرده اند تقسیم می شود، و خمس آن برای کسانی است که خداوند - متعال - از آنان نام برده، و بعضی گویند: حکم این زمینها و نظر در آنها متوجه امام است: اگر دید که صلاح است آن را غنیمت قرار دهد چنین می کند آنگاه خمس آن را گرفته و بقیه را تقسیم می کند، چنانکه پیامبر (ص) با خیبر چنین کرد. و اگر صلاح در این دید که آن را فی قرار دهد چنین نموده و دیگر خمس آن را نگرفته و تقسیم نمی کند و لکن وقف بر عامه مسلمین تا مادامی که باقی اند می گردد چنانکه عمر با زمین سواد چنین کرد. (۱)

۱۳- باز ابو عبید در الاموال به سند خویش به نقل از زید بن اسلم از پدرش گوید: «شنیدم عمر می گوید: اگر مردمی که در آینده می آیند نبودند، شهری نبود که فتح کنم مگر آنکه آن را تقسیم می کردم، چنانکه رسول خدا (ص) خیبر را تقسیم کرد.» (۲)

بخاری نیز آنرا روایت کرده، (۳) به کتاب احکام سلطانیه ماوردی در بحث احکام زمینها رجوع نماید. (۴)

### روایات وارده در مسأله و حکم خرید و فروش آن

روایاتی که درباره زمینهای فتح شده با جنگ و حکم خرید و فروش آنها وارد شده زیاد است که برخی از آنها را یاد آور می شویم:

(۱) الاموال/ ۶۹.

(۲) صحیح بخاری ۱۹۳/۲.

(۳) الاموال/ ۷۱.

(۴) احکام السلطانیه/ ۱۴۶ و بعد آن.

۱- کلینی، از عده ای از اصحاب ما، از احمد بن عیسی، از علی بن احمد بن اشیم، از صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر همگی روایت نموده که: «داستان کوفه و آنچه که از مالیات بر آن قرارداد شده بود و روش مردم کوفه را به یاد او (امام علی بن موسی الرضا (ع)) آوردیم، حضرت فرمود: هر کس از روی رغبت اسلام آورد زمین او در دستش باقی می ماند و از آنچه که با آب آسمان و رودخانه آبیاری می شود یک دهم [بعنوان زکات] گرفته می شود، و از آنچه که بادلو آبیاری می شود یک بیستم گرفته می شود، این در زمینهایی است که آباد کرده اند. و زمینهایی که آباد نکرده اند امام آنها را گرفته و به کسانی که آن را آباد کنند واگذار می کند و اصل این زمینها ملک مسلمانان است. و کسانی که آن را قبول می کنند از سهم خود باید یک دهم یا یک بیستم را بپردازند و در کمتر از پنج اوساق زکات نمی باشد.»<sup>(۱)</sup>

و زمینی که باشمشیر گرفته می شود در اختیار امام بوده به هر کس که صلاح ببیند واگذار می کند، چنانکه رسول خدا (ص) با زمین خیبر چنین کرد: سیاه و سفید آن را واگذار کرد. یعنی زمینهای کشت و زرع و نخلستانهای آن را - فقهاء سنت گویند: واگذاری زمین کشت و نخلستان صلاح نمی باشد در حالی که رسول خدا (ص) زمین خیبر را واگذار نمود. و کسانی که قبول می کنند غیر از پرداخت حق واگذاری زمین یک دهم یا یک بیستم در سهم خودشان<sup>(۲)</sup> زکات است.

و حضرت فرمود: اهل طائف اسلام آوردند و بر آنان یک دهم و یک بیستم قراردادند، و پیامبر (ص) با جنگ داخل مکه شد و اهل آن در دست حضرت اسیر

(۱) اوساق جمع و سق است. و سق ۶۰ صاع می باشد و هر صاع شرعی حدود سه کیلو است. به سق یک بار شتر نیز گفته شده است.

(۲) هر کشاورزی اگر سهم خودش به حد نصاب برسد زکات دارد، پس زکات را از روی جمع بر نمی دارد، چون مال مشترک است و در مال مشترک باید سهم هر کدام جدا حساب شود. در این جهت علمای سنت با ما مخالفند، آنها زکات را از جمع بر می دارند. (الف - م. جلسه ۳۵۷ درس)

بودند، پس آنان را آزاد نمود و فرمود: بروید، شما آزادید. <sup>(۱)</sup>

روشن است که صفوان بن یحیی و احمد بن ابی نصر بزنطی هر دو از بزرگان اصحاب امام رضا (ع) هستند و ظاهراً ضمیر به امام رضا (ع) بر می گردد چنانکه شاهد بر آن روایتی است که بعداً به ذکر آن خواهیم پرداخت و ظاهراً با این روایت یکی به نظر می رسد.

در سلسله سند این روایت اشکالی نیست مگر در علی بن احمد بن اشیم، که شیخ اورا جزء اصحاب امام رضا (ع) شمرده و می گوید: او مجهول <sup>(۲)</sup> است <sup>(۳)</sup> و لکن علامه مجلسی در مرآة العقول <sup>(۴)</sup> حدیث را صحیح دانسته. و علامه وحید بهبهانی در تعلیقه اش بر منهج المقال گوید:

(۱) عن الكلینی، عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن احمد بن اشیم عن صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر جمعياً قالوا: «ذكرنا له الكوفة و ما وضع عليها من الخراج و ما سار فيها اهل بيته: فقال: من اسلم طوعاً تركت ارضه في يده و اخذ منه العشر مما سقت السماء و الانهار و نصف العشر مما كان بالرشا فيما عمروه منها. و ما لم يعمره منها اخذه الامام فقبله ممن يعمره و كان للمسلمين. و على المتقبلين في حصصهم العشر و نصف العشر. و ليس في اقل من خمسة اوساق شئ من الزكاة. و ما اخذ بالسيف فذلك الى الامام يقبله بالذي يرى كما صنع رسول الله (ص) بخيبر: قبل سوادها و بياضها - يعني ارضها و نخلها - و الناس يقولون: لا يصلح قبالة الارض و النخل و قد قبل رسول الله (ص) خيبر. و على المتقبلين سوى قبالة الارض العشر و نصف العشر في حصصهم.

و قال: ان اهل الطائف اسلموا و جعلوا عليهم العشر و نصف العشر. و ان مكة دخلها رسول الله (ص) عنوة فكانوا اسراء في يده فاعتقهم و قال: اذهبوا فانتم الطلقاء. « كافي ۳/ ۵۱۳ كتاب الزكاة باب اقل ما يجب فيه من الحرث حديث ۲ و وسائل ۱۱/ ۱۱۹ باب ۷۲ از ابواب جهاد العدد حديث ۱.

(۲) مجهول است: یعنی نسبت به عقیده و مذهب آن شخص در کتب رجال ذکر نشده و مدح و قدحی مشاهده نگردیده است. (مقرر)

(۳) رجال شیخ/ ۳۸۴.

(۴) مرآة العقول ۱۶/ ۲۶ (چاپ قدیم ۳/ ۱۸۷).



«دائی من علامه به خوبی او حکم کرده به جهت وجود سند و طریقی که صدوق بسوی او دارد روایت از او زیاد است. و اینکه احمد بن محمد بن عیسی از او روایت نقل کرده اورا تأیید می کند.»<sup>(۱)</sup>

به زمینهایی که با جنگ گشوده شده [مفتوحة عنوة] زمینهای خراجی [مالیاتی] نیز گفته می شده و بر مالیاتی که از آنها گرفته می شد خراج اطلاق می گردید: اگر واگذاری زمین در مقابل مال معینی به شکل اجاره باشد خراج نامیده می شود و اگر از محصول زمین سهمی که مشترك بین حکومت و شخص گیرنده زمین بود داده می شد و به شکل مزارعه بود مقاسمة نامیده می شد. و بسا به هردو خراج (مالیات) اطلاق می شود. و مالیات زمینهای خراجیه چنانچه تاریخ بر آن گواهی می دهد از مهمترین منابع مالی حکومت اسلامی بود. برای پژوهش بیشتر در این زمینه می توان به کتابهای تاریخی مراجعه نمود. در متن روایت ظاهراً مراد حضرت از این سخن «زمینهایی که آباد نکرده اند» زمینهای موات است و بعداً خواهد آمد که چنین زمینهایی از انفال است که ملک امام بعنوان اینکه امام است می باشد. و این سخن که فرمودند: «ملک مسلمانان است» قویترین شاهد است بر آنچه که ما بر آن تاکید می ورزیم و آن اینکه بین زمین مفتوحة عنوة و زمین غنیمتی تفاوت اساسی وجود ندارد و اینکه هر دو از اموال عمومی است که متعلق به عموم مسلمانان است، و متولی و متصدی تصرف در آنها امام بعنوان اینکه پیشوا و نماینده جامعه است می باشد و بر امام است که مصالح مسلمانان را در آن مراعات نموده و مالیات را در آنچه که به مصلحت آنان است مصرف نماید.

و همانطور که امام می تواند زمینهای مفتوحة عنوة را واگذار نماید و از آنها مالیات بگیرد، در زمین موات نیز همین کار را می تواند انجام دهد، چنانچه صحیحه ابی خالد کابلی و غیر آن نیز بر آن دلالت دارد. بله، برای امام جایز است به کسی که زمین را آباد می کند زمین را ببخشد، چنانچه تفصیل آن در

(۱) تعلیقه/۲۲۵ (حاشیه منهج المقال چاپ شده) و نیز تنقیح ۲/۲۶۵.

مبحث انفال خواهد آمد.

قابل توجه است که به این سخن از مالهایی که تعلق به جامعه دارد «مال خدا»، «مال امام» و «مال مسلمین» اطلاق می شود، که در نتیجه همه آنها به یک چیز بازگشت می کند.

شیخ طوسی و بیشتر فقهاء، این سخن حضرت: «زمینهایی که آباد نکرده اند» را بر زمین ملکی شخصی، که اسلام آورده و به احیاء یا شیوه ای دیگر مالک آن شده آنگاه عمران آن را رها نموده، حمل کرده اند، و در حکم آن اختلاف نموده اند بطوریکه شیخ در زکات مبسوط گوید: «امام آن را واگذار می کند به کسی که آن را آباد نماید و مالیات آن را به صاحب زمین می دهد.» ابن حمزه گوید: «آن زمین ملک مسلمانان می شود، یعنی در حکم زمین مواتی است که امام مالیات آن را برای مسلمانان می گیرد.» ابن ادریس گوید: «تصرف در آن بدون اجازه صاحبش جایز نیست،» در این ارتباط به بحث جهاد کتاب مختلف<sup>(۱)</sup> رجوع نمائید.

و متبادر از این سخن حضرت: «و زمینی که با شمشیر گرفته شود» علیرغم آنچه توهم شده زمینهای آباد است نه مطلق زمینها و آیا مراد از این سخن هر نوع زمینی است که با شمشیر گرفته شود، بطور مطلق، یا اشاره به خصوص زمینهای کوفه و سواد عراق است که با شمشیر گرفته شده و در سؤال از حضرت هم بیان گردیده؟ شاید وجه اول آن آشکارتر باشد.

و این جمله حضرت که می فرماید: «فقهای سنت می گویند: واگذاری زمین کشت و نخلستان صلاح نمی باشد» اشاره است به این نکته که ابوحنیفه مساقات<sup>(۲)</sup> را، و مالک و ابوحنیفه و شافعی مزارعه<sup>(۳)</sup> را ممنوع می دانستند، و

(۱) مختلف ۱/۳۳۲ از مبسوط ۱/۲۳۵ و جوامع الفقهیه ۷۱۷/ و سرائر ۱۱۰/.

(۲) مساقات باغبان گرفتن برای باغ است به این شکل که بر حسب قرار داد هر یک از مالک و باغبان سهمی از میوه را داشته باشند. (مقرر)

حضرت بر صحت هر دو عقد به عمل پیامبر (ص) استناد کرده است.  
 حضرت در این حدیث متعرض فتح مکه با جنگ شده اند و اینکه رسول  
 خدا (ص) اهل مکه را آزاد نمود حال آیا در رابطه با زمین مکه نیز بر آنان منت نهاد  
 و آن را به خودشان داد، یا آن را برای مسلمانان باقی گذارد؟ قبلاً از مبسوط این  
 سخن شیخ بیان شد: «پیامبر (ص) زمینها و خانه های مکه را تقسیم نکرد، چون  
 ملک همه مسلمانان بود، چنانکه در هر چیزی که با جنگ فتح شود همین را  
 می گوئیم»<sup>(۱)</sup>.

و لکن احتمال دارد که پیامبر (ص) در مورد زمین مکه گذشت نموده و بر آنان  
 منت نهاده باشد. بنابر این باقی گذاردن زمینهای مفتوحة عنوة برای مسلمانان  
 تعیین ندارد، بلکه مثل دیگر غنائم اختیار آن به دست امام است، و باقی گذاردن  
 آن برای مسلمین یکی از شقوق اختیار امام باشد. چنانچه پیش از این نیز یاد آور  
 شدیم.

۲- شیخ طوسی به سند خویش از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد  
 بن ابی نصر روایت نموده که گوید: مسئله خراج و روش اهل بیت نسبت به آن  
 را برای امام رضا (ع) بیان کردم، حضرت فرمود: «هر کس از روی رغبت  
 اسلام آورد بر او یک دهم [در کشت آبی] و یک بیستم [در کشت دیم] مالیات  
 است، و زمین او در دستش باقی می ماند و آن مقدار از زمین را که آباد کرده یک  
 دهم و یک بیستم آن بعنوان زکات گرفته می شود، و آنچه را که آباد نکرده، والی  
 آن را گرفته و به کسی که آن را آباد نماید واگذار می کند و اصل زمین ملک  
 مسلمین است، و در کمتر از پنج «وسق» معادل ۶۰ صاع و یا یک بار شتر چیزی  
 نمی باشد. و زمینی که با شمشیر گرفته می شود در اختیار امام بوده و به هر کس

(۳) مزارعه قرار دادی است بین مالک و زارع که هر کدام بر اساس قرار داد سهمی از

محصول را داشته باشند. (مقرر)

(۱) مبسوط ۲/۳۳.

که صلاح ببیند و اگذار می کند، چنانکه رسول خدا با زمین خیبر چنین کرد : زمینهای کشت و نخلستانهای آن را واگذار کرد. مردم [عامه] گویند : واگذاری زمین کشت و نخلستان در وقتی که زمین سفید بیشتر از سیاه است صلاح نمی باشد. [منظور از سفید، زمین کشت و از سیاه، نخلستان است]، در حالی که پیامبر (ص) زمین خیبر را واگذار نمود و در سهم مخصوص هر یک از آن یک دهم و یک بیستم زکات است. <sup>(۱)</sup>

با یکی بودن راوی و مضمون روایت و امامی که این روایت از وی نقل شده با روایت پیشین بسا می شود گفت که این دو روایت یکی هستند. و سند این روایت گرچه به حسب ظاهر صحیح است و لکن احتمال جدی می رود که ابن اشیم از سند آن ساقط شده باشد. و احتمالاتی که پیرامون روایت قبلی آمد در این روایت نیز می آید. در هر صورت هر دو روایت ظهور در عدم تقسیم زمینهایی که با جنگ گشوده شده دارند و بلکه طبق آن واجب است که این زمینها برای همه مسلمانان باقی گذاشته شود.

۳- مرسله طولانی حماد که کلینی و شیخ طوسی آن را روایت کرده اند : در اواخر کتاب الحجج از اصول کافی آمده است : علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از حماد بن عیسی از برخی از اصحاب ما از بنده صالح خدا (امام موسی بن جعفر (ع))

(۱) عن الشيخ باسناده عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال : ذكرت لابی الحسن الرضا (ع) الخراج و ما سار به اهل بيته فقال : «العشر و نصف العشر علی من اسلم طوعاً. تركت ارضه فی يده و اخذ منه العشر و نصف العشر فيما عمر منها، و ما لم يعمر منها اخذه الوالی فقبله ممن يعمر. و كان للمسلمين. و ليس فيما كان اقل من خمسة او ساق شئ. و ما اخذ بالسيف فذلك الى الامام يقبله بالذی يرى، كما صنع رسول الله (ص) بخيبر : قبل ارضها و نخلها. و الناس يقولون : لا تصلح قبالة الارض و النخل اذا كان البياض اكثر من السواد و قد قبل رسول الله (ص) خيبر و عليهم في حصصهم العشر و نصف العشر.» وسائل ۱۱/۱۲۰ باب ۱۷۲ از ابواب جهاد العدو... حدیث ۲.

روایت نموده که آن حضرت فرمود: «... و برای کسانی که جنگیده اند چیزی از زمین و آنچه که بر آن غلبه پیدا نموده اند نمی باشد مگر چیزهای منقولی که لشکر بدست آورده است (اسب و سلاح و مانند آن) ...»

و زمینهایی که با جنگ توسط سواره نظام و پیاده نظام گرفته شده، قابل انتقال نبوده و در دست کسانی که آنها را آباد و احیا کرده اند و عهده دار آنها می باشند باقی می ماند، و والی بر اساس مصالحه ای که با آنان برقرار می کند، نصف یا یک سوم و یا دو سوم محصول را به مقداری که به مصلحت آنان باشد و ضرر و زیان نبینند، در اختیار آنان می گذارد و هنگامی که محصول بدست آمد، در صورتی که مزرعه ها بوسیله آب باران و یا چشمه سیراب شده یک دهم و اگر بوسیله دلو و یا شترهای آبکش از چاه آبیاری شده یک بیستم آن را در هشت موردی که خداوند برای زکات مشخص فرموده، مصرف می نماید ...»

و باقیمانده از یک دهم و یک بیستم زکات، بین والی و شریکانش که کارگران و کشاورزان زمین باشند تقسیم می شود و سهم آنان به مقداری که بر آن مصالحه شده به آنان پرداخت می گردد، آنگاه از باقیمانده آن به کسانی می دهند که والی را در گسترش دین خدا یاری نموده اند و نیز در جهت ضرورتهایی که پیش می آید به مصرف می رساند، از جمله در تقویت اسلام و تقویت دین در بعد جهاد و سایر اموری که مصالح عمومی را در بر دارد، در این قسمت چه کم و چه زیاد چیزی برای شخص امام نیست. <sup>(۱)</sup>»

(۱) مرسله حماد الطویلہ التي رواها الكليني و الشيخ: ففي اواخر كتاب الحجّة من اصول الكافي: علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن بعض اصحابنا عن العبد الصالح (ع) قال: «... و ليس لمن قاتل شي من الارضين ولا ما غلبوا عليه الا ما احتوى عليه العسكر ... و الارضون التي اخذت عنوة بخيل و رجال فهي موقوفة متروكة في يد من يعمرها و يحييها و يقوم عليها على ما يصالحهم الوالي على قدر طاقتهم من الحق: النصف او الثلث او الثلثين و على قدر ما يكون لهم صلاحاً و لا يضرهم. فاذا اخرج منها ما اخرج بدأ فاخرج منه العشر من الجميع مما سقت السماء او

عنوة در اصطلاح « مفتوحه عنوة » که در این روایت آمده به معنی خضوع و افتادگی است و از همین باب است آیه شریفه : « و عننت الوجوه للحی القیوم : و همه چهره ها (در آن روز) در برابر خداوند حی و قیوم خاضع می شود. »<sup>(۱)</sup>

مراد این است که فتح بوسیله جنگ و مقهور ساختن طرف مقابل است. و فقهاء شیعه در ابواب مختلف به این مرسله عمل کرده اند. در زنجیره سند این روایت حماد از اصحاب اجماع است. که فقهاء شیعه بر صحیح بودن آنچه که آنان صحیح دانسته اند. اتفاق دارند و اینکه در روایت از شخص مبهم تعبیر به « بعض اصحابنا » شده است خبر از بزرگی آن شخص می دهد، و روایت با اینکه مرسل<sup>(۲)</sup> است ولی کمتر از روایت حسنه<sup>(۳)</sup> نیست. و دلالت آن بر مقصود روشن است. و اما این سخن حضرت : « برای شخص امام از زکات چه کم و چه زیاد چیزی نیست » ظاهرآ از این کلام اراده نشده مگر تاکید بر اینکه زمینها ملک تمامی مسلمانان است و امام در آمد آنها را در مصالح مسلمین مصرف می نماید، و این جمله به منظور دفع این توهم که بعضی از زمینها ملک شخص امام است بیان شده. بنابر این بر ممنوع بودن استفاده شخص امام از آنها در صورت

سقی و نصف العشر مما سقی بالدوالی و النواضح فاخذة الوالی فوجه فی الجهة التی و جهها الله علی ثمانية اسهم ...

و یؤخذ ما بقی من العشر فیقسم بین الوالی و بین شرکائه الذین هم عمال الارض و اکرتها فیدفع الیهم أنصباؤهم علی ما صالحهم علیه و یؤخذ الباقی فیکون بعد ذلك ارزاق اعوانه علی دین الله و فی مصلحة ما ینوبه من تقویة الاسلام و تقویة الدین فی وجوه الجهاد و غیر ذلك مما فیة المصلحة العامة، لیس لنفسه من ذلك قلیل و لا کثیر. « کافی ۵۳۹/۱ کتاب الحجة باب الفی و الانفال ... حدیث ۴.

(۱) سوره طه (۲۰) آیه / ۱۱۱.

(۲) مرسل : حدیثی است که فرد یا افرادی از سلسله سند حذف شده باشد. (مقرر)

(۳) حسن : حدیثی است که رجال سند تماماً و در هر طبقه امامی مذهب و ممدوح باشند

ولی تصریح بر عدالت هر یک از آنان نشده باشد. و وجه نامیدن اینگونه روایات به

حسن از آن جهت است که نسبت به راویان آن حسن ظن وجود دارد. (مقرر)

فرض احتیاج امام به آن دلالت ندارد، چون بر طرف نمودن احتیاجات امام و خانواده او از مهمترین مصالح عمومی است و شاهد بر آن روایات مستفیضه ای<sup>(۱)</sup> است که دلالت می کند بر اینکه پیامبر (ص) از در آمد خیبر در مصارف خود و همسرانش استفاده می کرد، و خیبر با جنگ فتح شده بود. و از این دسته روایات است روایتی که ابو داود در سنن به سند خویش از بشیر بن یسار نقل کرده: «همانا رسول خدا (ص) هنگامی که خداوند خیبر را به او برگرداند تمام آن را به سی و شش سهم تقسیم کرد: نصف آن را که هیجده سهم بود برای مسلمانان جدا کرد که هر سهم را بین صد نفر قرار داد، پیامبر (ص) هم با آنان بوده و سهم حضرت مثل سهم یکی از آنان بود.»<sup>(۲)</sup> «به سنن و اموال ابی عبید»<sup>(۳)</sup> و غیر آن در رجوع نمائید.

از سوی دیگر در دلالت مرسله مناقشه شده به اینکه این روایت ظهور در این دارد که واگذاری زمین به شکل مزارعه و شرکت بوده، و پرداخت زکات را بر تقسیم سود مقدم دانسته، در حالی که آنچه نزد ما ثابت است این است که نصاب، در مال مشترك، بعد از تقسیم مراعات می شود چون نصاب در سهم هریک بطور جداگانه معتبر می باشد. و خبر صفوان و بزنی نیز دلالت بر همین معنی دارد. مگر اینکه آنچه در مرسله آمده بر غالب موارد که نصیب هر کدام به حد نصاب می رسد حمل شود، به علاوه روشن است که به سهم امام زکات تعلق نمی گیرد، زیرا زکات در جهت نفع بیت المال به اموال و سهام مردم تعلق

(۱) روایات مستفیضه به روایاتی گفته می شود که از بیش از سه سند و طریق، نقل شده،

ولی بحدّ تواتر یعنی قطع و یقین نرسیده است. (مقرر)

(۲) مارواه ابوداود فی السنن بسنده عن بشیر بن یسار: «ان رسول الله (ص) لما افاء الله

عیه خیبر قسمها ستة و ثلاثین سهماً جمع: فعزل للمسلمین الشطر ثمانية عشر سهماً

یجمع کل سهم مائة، النبی (ص) معهم له سهم کسهم احدثهم. سنن ابی داود ۱۴۳/۲

کتاب الخراج و الفی و الامارة.

(۳) الاموال/۷۱.

می گیرد.

۴- در صحیحہ محمد حلبی آمده است که، گوید: از امام جعفر صادق (ع) در باره موقعیت زمین سواد سؤال شد؟ حضرت فرمود: «آن ملک همه مسلمانان است: کسانی که امروز هستند و کسانی که بعداً داخل اسلام می شوند و کسانی که هنوز آفریده نشده اند.» عرض کردم: آیا می شود از دهقانان خرید؟ فرمود: «جایز نیست، مگر اینکه از آنان بخرد تا برای مسلمانان قرار دهد، آنگاه اگر ولی امر مسلمین خواست آن را بگیرد می تواند.» عرض کردم: اگر ولی امر از او گرفت چی؟ فرمود: «اصل مالش را به او بر می گرداند و زارع آنچه از غله را که مصرف کرده ملک خود اوست.»<sup>(۱)</sup>

چنانچه پیش از این یادآور شدیم مراد از «سواد» زمین عراق است. و ظاهراً مقصود از ذیل حدیث، صحیح نبودن خرید اصل زمین است، و لکن خریدن حقی که زارع در زمین از قبیل ساختمان یا سنگ چین یا غیر آن دارد، جایز است، و حداقل، حق اختصاص او را می توان خرید. و در این صورت حق مسلمانان به عهده او که خریده است منتقل می شود.

۵- روایت ابی ربیع شامی به نقل از امام جعفر صادق (ع) که فرمودند: «چیزی از زمین سواد را نخور، مگر آن که می خواهد بر ذمه اش مالیات باشد، همانا زمین سواد «فی» است برای مسلمانان،»<sup>(۲)</sup>

(۱) صحیحہ محمد حلبی قال: سئل ابو عبدالله (ع) عن السواد ما منزلته؟ فقال: هو لجميع المسلمين لمن هو اليوم و لمن يدخل في الاسلام بعد اليوم و لمن لم يخلق بعد. «فقلت: الشراء من الدهاقين؟ قال: «لا يصلح الا ان يشتري منهم على ان يصيرها للمسلمين فاذا شاء ولي الامر ان يأخذها اخذها.» قلت: فان اخذها منه؟ قال: «يرد عليه رأس ماله وله ما أكل من غلتها بما عمل.» وسائل ۱۲/۲۷۴ باب ۲۱ از ابواب عقد البيع و شروطه حدیث ۴.

(۲) رواية ابی الربیع الشامی عن ابی عبدالله (ع) قال: «لا تشتري من ارض السواد (اراضی اهل السواد. خ. ل.) شيئاً الا من كانت له ذمة فانما هو في للمسلمين.» وسائل ۱۲/۲۷۴



در معنی این روایت چند احتمال وجود دارد، ممکن است مراد این باشد که جایز نیست خریدن آن، مگر برای کسی که مالیات را بر ذمه خود قبول کند، یا اینکه خریدن آن برای غیر اهل ذمه مناسب نیست، چون در آن زمانها خریدن این نوع زمینها عیب محسوب می شد، چنانچه روایتی که بعداً می آید شاهد بر آن است، یا اینکه زمینهای اهل ذمه در دستشان باقی می ماند چون جزیه را قبول کرده بودند پس امام خرید زمین از آنان را جایز دانسته است تا زمین ها در دستشان باقی نماند و بدست مسلمانان برسد. و این مطلبی است شایان تأمل.

۶- روایت محمد بن شریح که گوید: از امام جعفر صادق (ع) از خریدن زمین خراج سوال نمودم، حضرت ناخشنودی نشان داد و فرمود: «همانا زمین خراج ملک مسلمانان است.» به حضرت گفتند: شخصی آن را می خرد و خراج آن را بعهده می گیرد؟ حضرت فرمود: «اشکالی ندارد، بجز اینکه از عیب آن احساس شرم می کند.»<sup>(۱)</sup>

۷- روایت ابی بردة بن رجاء که گوید: به امام جعفر صادق (ع) عرض کردم: چگونه است خریدن زمین خراج؟ فرمود: «چه کسی می تواند آن را بفروشد؟ آن زمین مال مسلمانان است!» عرض کردم: کسی که زمین در دستش است آن را می فروشد. حضرت فرمود: «با خراج مسلمانان چه می کند؟» بعد حضرت فرمود: «اشکالی ندارد، حق او را می خرد و از آن به بعد حق مسلمانان بعهده مشتری تغییر می یابد و شاید او بر اداء آن حق قویتر بوده و توانا تر به پرداخت خراج باشد.»<sup>(۲)</sup>

باب ۲۱ از ابواد عقد البیع و شروطه حدیث ۵.

(۱) خبر محمد بن شریح قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن شراء الارض من ارض الخراج فكرهه و قال: «انما ارض الخراج للمسلمين.» فقالوا له: فانه يشتريها الرجل و عليه خراجها؟ فقال: «لا بأس الا ان يستحي من عيب ذلك.» وسائل ۱۲/۲۷۵ باب ۲۱ از ابواب عقد البیع و شروطه، حدیث ۹.

(۲) رواية ابی بردة بن رجاء قال: قلت لابی عبد الله (ع): كيف تری فی شراء ارض

در کتابهای وسائل و تهذیب و استبصار راوی این روایت ابو برده بن رجاء ثبت شده است، ولی در کتابهای رجالی اسمی از او نیست. بلی در رجال شیخ طوسی در زمره اصحاب امام صادق(ع): «برده بن رجاء»<sup>(۱)</sup> آمده است ولی در کتابهای رجال، از او مدح و قدحی نشده و مجهول است. البته ممکن است چون صفوان از او حدیث نقل کرده ضعف او را جبران کند.

این سخن حضرت که می فرماید: «حق او را در زمین بخرد» احتمال دارد که مراد آن حق بایع در زمین است چنانچه احتمال دارد، حق مشتری، منظور باشد، از آنجهت که همه مسلمانها در آن زمین حقی دارند چنانچه از برخی روایات که بعداً می آید چنین استفاده می شود.

یک مطلب هم که در اینجا قابل پژوهش و بررسی است این است که آیا منظور از زمین جزیه و زمین خراج در روایات باب، اشاره به زمینهای خاصی است که در آن زمانها مالیات بر آنها قرار داده شده بود مثل زمین سواد، یا مراد از آن دو، طبیعت زمین مفتوحة عنوة بطور مطلق در هر زمانی که فتح شود می باشد؟ هر دو احتمال وجود دارد.

قبلا گذشت که این دو احتمال در دو روایت صفوان و بزنی نیز وجود دارد. بله مرسله حماد در احتمال دوم ظهور دارد.

و نیز پیش از این یاد آور شدیم که حکم به اینکه زمینهای مفتوحة عنوة ملک مسلمانان است احتمال دارد یک حکم کلی الهی یا حکم کلی سلطانی ثابت باشد، چنانکه احتمال دارد تصمیم گیری در مورد اینها در هر زمانی در اختیار امام بوده

الخراج؟ قال: «و من بیع ذلک هو ارض المسلمین؟» قال: قلت: یبیعها الذی هی فی یده قال: «و یصنع بخراج المسلمین ماذا؟» ثم قال: «لابأس اشتری حقه منها و یحول حق المسلمین علیه و لعله یكون اقوی علیها و املی بخراجهم منه.» وسائل ۱۱/۱۱۸ باب ۷۱ از ابواب جهاد العدو حدیث ۱، تهذیب ۴/۱۴۶ و استبصار ۳/۱۰۹.

(۱) رجال شیخ/۱۵۹.

و باقی گذاردن آنها برای مسلمانان یکی از شقوق اختیار امام باشد. و چنانکه از قصه عملی که خلیفه دوم در زمین سواد انجام داد و امیرامومنین (ع) آن را تصویب نمود همین استفاده می شود. البته ظاهراً اجماع فقهاء شیعه بر اوکی است.

۸ موثقه محمد بن مسلم، گوید: از امام جعفر صادق (ع) از خریدن زمین یهود و نصاری پرسش کردم؟ حضرت فرمود: «اشکالی ندارد، رسول خدا (ص) وقتی بر اهل خیبر چیره شد با آنان قرار داد نمود که زمین در دستشان باقی بماند و در آن کار کنند و آن را آباد نمایند، و من اشکالی نمی بینم اگر بخواهی چیزی از آن را بخری. و هر گروهی که قسمتی از زمین را احیاء نموده و روی آن کار کنند سزاوارترین افراد بوده و زمین مال آنان است»<sup>(۱)</sup>

ظاهراً منشأ سؤال این بوده که در آن زمان زمینها مال یهود و نصاری نبوده بلکه مال مسلمانان بوده و یهود و نصاری رعایا و کشاورزان آنها محسوب می شده اند. زمینهای خیبر هم چنین بوده چون آنها هم با جنگ فتح شده بوده. از این رو در آن زمینها معامله بر اصل زمین تعلق نمی گیرد بلکه به مقدار حق احیائی که بعد از فتح بدست یهودیان صورت گرفته تعلق می گیرد.

از این روایت دو نکته استفاده می شود که سزاوار است به آن توجه نمود:  
نکته اول: اینکه احیاء زمین موجب پیدایش حق نسبت به آن است، اگرچه احیاء کننده غیر مسلمان باشد، و این چیزی است که فطرت نیز بر آن گواهی می دهد، چون احیاء زمین محصول کار احیاء کننده است و کار او هم محصول فکر و

(۱) موثقه محمد بن مسلم قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن الشراء من ارض اليهود والنصاری؟ فقال: «لیس به بأس قد ظهر رسول الله (ص) علی اهل خیبر فخارجهم علی ان یترك الارض فی ایدیهم یعملونها و یعمرونها فلا اری بها بأساً لو انک اشتریت منها شیئاً. و انما قوم احیوا شیئاً من الارض و عملوها فهم احق بها و هی لهم» وسائل

قوای او است و هر کسی تکویناً مالک فکر و قوای خود می باشد، پس قهراً مالک کار خود نیز هست، زیرا نظام تشریح صحیح تابع نظام تکوین است.

نکته دوم: مادر جای خود بیان خواهیم کرد که احیاء زمین موجب مالکیت بر اصل زمین نمی شود، بلکه مستلزم مالکیت است بر آنچه که از احیاء کننده سرچشمه گرفته است، و آن فقط همان جهت احیاء و عمران است. و این معنی از اینکه امام جعفر صادق (ع) سخن خود را که فرمود «هر گروهی زمینی را احیاء کنند...» بر زمین خیبر منطبق فرمود استفاده می شود، زیرا اصل زمین خیبر، از ملک یهود باغنیمت گرفته شدن خارج گردید. بنابراین استدلال کردن به این تعبیر امام (که هر گروهی زمینی را احیاء کنند سزاوار به آن هستند) بر ملکیت اصل زمین، محل ایراد و اشکال است.

۹- صحیحۀ محمد بن مسلم که گوید: از او (امام محمد باقر (ع) از خریدن زمین اهل ذمه پرسش کردم حضرت فرمود: «اشکالی ندارد آن را بخری، وقتی که خریدی به منزله آنها خواهی شد و باید حق در زمین را پرداخت کنی همانطور که آنها پرداخت می کردند.»<sup>(۱)</sup>

۱۰- صحیحۀ دیگری از محمد بن مسلم به نقل از امام محمد باقر (ع) که (محمد بن مسلم) گوید: از خریدن زمین اهل ذمه از حضرت (ع) پرسش کردم، حضرت فرمود: «اشکالی ندارد، وقتی که خریدی به منزله آنها خواهی شد و باید حق در زمین را پرداخت کنی همانطور که آنها پرداخت می کردند.»<sup>(۱)</sup>

(۱) صحیحۀ محمد بن مسلم قال: سألته عن شراء ارضهم فقال: «لا بأس ان تشتريها فتكون اذا كان ذلك بمنزلتهم تؤدى فيها كما يؤدون فيها.» وسائل ۱۲/۲۷۵ باب ۲۱ از ابواب عقد البيع وشروطه حدیث ۷.

(۱) صحیحۀ الاخری عن ابی جعفر (ع) قال: سألته عن شراء ارض اهل الذمه فقال: «لا بأس بها فتكون اذا كان ذلك بمنزلتهم تؤدى عنها كما يؤدون.» وسائل ۱۲/۲۷۵ باب ۲۱، از ابواب عقد البيع حدیث ۸.

و مانند آن است موثقه محمد بن مسلم و عمر بن حنظله از امام جعفر صادق (ع) <sup>(۱)</sup>  
 ۱۱- روایت ابراهیم بن ابی زیاد، گوید: از امام جعفر صادق (ع) از خریدن  
 زمین جزیه پرسش کردم، حضرت فرمود: «بخر آن را، همانا برای تو حقی بیش  
 از آن است.» <sup>(۲)</sup>

۱۲- روایت محمد بن مسلم، از امام محمد باقر (ع) و ساباطی و زراره از امام  
 جعفر صادق (ع) که اینان از آن دو امام (ع) از خریدن زمین جزیه از دهقانان  
 پرسش نمودند حضرت فرمود: «اگر خریدی یا زمین از تو گرفته خواهد شد  
 (اگر حکومت حق صلاح ببیند) و یا آنچه که بر زمین از مالیات مقرر شده پرداخت  
 خواهی نمود.» عمار ساباطی گوید: سپس حضرت رو کرد به من و فرمود «بخر  
 آن را، همانا برای تو حقی بیش از آن است.» <sup>(۳)</sup>

۱۳- خبر اسماعیل بن فضل هاشمی، گوید: از امام جعفر صادق (ع) سؤال  
 کردم درباره مردی که زمینی از زمینهای خراج اهل ذمه را (از حکومت) خریده  
 است در حالی که صاحبان آن ناخشنودند، و این شخص زمین را از سلطان قبول  
 می کند به دلیل عاجز بودن صاحبانش از کشاورزی یا مشکل دیگر؟ حضرت  
 فرمود: اگر صاحبانش عاجز از کشاورزی در آن هستند می توانی آن را بگیری مگر  
 اینکه با گرفتن تو صاحبانش ضرر ببینند (که جایز نیست) و اگر چیزی به آنان دادی

(۱) و سائل ۱۱/۱۱۹ باب ۷۱ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۳.

(۲) خبر ابراهیم بن ابی زیاد قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن الشراء من ارض الجزية قال؛  
 فقال: «اشترها فان لك من الحق ما هو اكثر من ذلك» وسائل ۱۱/۱۱۹ باب ۷۱، از  
 ابواب جهاد العدو حدیث ۴.

(۳) خبر محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع) و الساباطی و زرارة عن ابی عبدالله (ع) انهم  
 سألوها عن شراء ارض الدهاقين من ارض الجزية فقال: «انه اذا كان ذلك انتزعت  
 منك او تؤدى عنها ما عليها من الخراج قال عمار: ثم اقبل على فقال: «اشترها فان  
 لك من الحق ما هو اكثر من ذلك» وسائل ۱۲/۲۷۴ باب ۲۱ از ابواب عقد البيع  
 و شروطه حدیث ۱.

و دل صاحبانش با شما نرم شد آنوقت می توانی بگیری. « گوید: از امام (ع) سؤال نمودم درباره مردی که زمینی از زمینهای خراج را خریده و در آن ساختمان ساخته یا هنوز نساخته منتهی مردمی از اهل ذمه در آن اقامت نموده اند، آیا آن شخص می تواند اجرت خانه ها را از آنان بگیرد در حالی که جزیه سرانه خود را می پردازند؟ حضرت فرمود: «با آنان شرط می کند، آنگاه آنچه که بعد از شرط می گیرد حلال است.»<sup>(۱)</sup>

۱۴- از جعفریات به سند خویش از علی (ع) روایت شده که فرمود: «چیزی از خانه و باغ و زمین اهل ذمه خریداری نکن، چون همه اینها «فی» و ملک مسلمانان است.»<sup>(۲)</sup>

و غیر آن از دیگر روایاتی که در این زمینه وارد شده است، و می توان به آنها مراجعه نمود؛ از این روایات استفاده می شود که زمین «مفتوحة عنوة» بین جنگجویان تقسیم نمی شود، بلکه ملک همه مسلمانان است و واجب است برای پشتوانه آنان باقی بماند و در اختیار امام می باشد و فروختن و خریدن اصل زمین جایز نیست، بلکه آثار ایجاد شده در زمین یا حقی که به سبب کار انجام شده روی زمین به آن تعلق گرفته انتقال آن از طرف متصرف در زمین جایز می باشد، منتهی

(۱) خبر اسماعیل بن الفضل الهاشمی قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن رجل اشتری (اکتری خ. ل) ارضاً من ارض اهل الذمه من الخراج و اهلها کارهون و انما یقبلها من السلطان لعجز اهلها او غیر عجز؟ فقال: «إذا عجز اربابها عنها فلک ان تأخذها الا ان یضاروا و ان اعطیتهم شیئاً فسخت انفس اهلها لکم فخذوها.» قال: و سألته عن رجل اشتری ارضاً من ارض الخراج فبني بها او لم یبن غیر ان اناساً من اهل الذمه نزلوها له ان یأخذ منهم اجرة البيوت اذا أدوا جزية رؤوسهم؟ قال: «یشارطهم فما اخذ بعد الشرط فهو حلال.» وسائل ۱۲/۲۷۵ باب ۲۱ از ابواب عقد البیع و شروطه حدیث ۱۰.

(۲) ما عن الجعفریات بسنده عن علی (ع) قال: «لاتشتر من عقار اهل الذمة ولا من ارضهم شیئاً لانه فی المسلمین.» مستدرک الوسائل ۲/۴۶۲ باب ۱۳ از ابواب عقد البیع و شروطه حدیث ۱.

با پایبندی مشتری به پرداخت خراج زمین؛ فتاوی فقهاء شیعه نیز بر همین پایه است و اجماع آنان نیز از این معنی حکایت دارد.

اگر گفته شود: بر فرض قبول مطلب، این سخن (زمین مفتوحة عنوة تقسیم نمی شود) اولاً با اطلاق آیه غنیمت منافات دارد، چون ظاهر آیه بر تعلق خمس به همه غنیمت ها بطور مطلق (حتی زمین) دلالت دارد و اینکه بقیه آنها ملک غانمین است مثل اموال منقول. ثانیاً: با آنچه از سیره رسول خدا (ص) روایت شده که حضرت غنایم خیبر را تقسیم نمود منافات دارد چنانچه: در سیره ابن هشام آمده است: «ابن اسحاق گوید: اموال خیبر بر شق و نظایة و کتیبة (نام قلعه های خیبر) تقسیم شد شق و نظایة، نصیب مسلمانان شد، و کتیبة خمس خدا و سهم پیامبر (ص) و سهم ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و همچنین نصیب زنان پیامبر (ص) و مردانی که جهت صلح بین پیامبر (ص) و اهل فدک رفت و آمد می کردند گردید ... ابن شهاب به من خبر داد که رسول خدا (ص) خیبر را بعد از قتال بازور فتح نمود و خیبر از غنایمی بود که خداوند آنرا به پیامبر (ص) برگرداند و رسول خدا (ص) آن را پنج قسمت نمود و یک سهم را بعنوان خمس و مابقی را بین مسلمین تقسیم کرد.»<sup>(۱)</sup>

طبری نیز صدر حدیث را روایت نموده<sup>(۲)</sup> ابو عبید هم خبر ابن شهاب را روایت کرده است.<sup>(۳)</sup>

در پاسخ گوئیم: اما از آیه خمس جواب داده می شود که اولاً: تعلق گرفتن خمس به غنیمت بر اینکه بقیه غنیمت مخصوص جنگجویان است دلالت ندارد. ثانیاً: اینکه هر مطلقى صلاحیت برای تقیید دارد، و اطلاق آیه غنیمت در مقابل روایاتی که گذشت (که دلالت می کرد بر اینکه زمینهای مفتوحة عنوة ملک

(۱) سیره ابن هشام ۳/۳۶۳ و ۳۷۱.

(۲) تاریخ طبری ۳/۵۸۸ (چاپ لیدن)

(۳) الاموال / ۷۰

مسلمانان است) مقید می گردد ثالثاً: خطاب در آیه غنیمت متوجه هر کسی است که به تنهایی یا کاسبی کردن یا گرفتن غنیمت در جنگ و مانند آن غنیمتی بدست آورده باشد. اما وقتی چنین فرض شد و روایات هم دلالت بر این دارند که زمینها به اشخاص بر نمی گردد بلکه به عنوان مسلمین بازمی گردند قهراً آیه از زمین انصراف پیدا می کند.

ماوردی گوید: «اما مالهای منقول همان غنائم متعارف است.»<sup>(۱)</sup>

اما اینکه گفته شد رسول خدا (ص) غنائم خیبر و زمینهای آن را تقسیم نمود مورد اشکال است زیرا:

اولاً: اگر ثابت شود که پیامبر (ص) اصل زمین را تقسیم نموده شاید به این دلیل بوده که در ابتدای امر، حکم شرعی یا بر تقسیم زمینها استوار بوده یا بر مخیر بودن امام بین تقسیم و بین باقی گذاردن آن برای آینده مسلمانان، سپس آن حکم نسخ گردیده است، یا اینکه بعد از تقسیم غنائم خیبر، باقی گذاردن زمینها مفتوحة عنوة، به جهت حکم حکومتی دائم از سوی پیامبر (ص) یا از سوی امیرالمومنین (ع) - در زمان عمر که با حضرت و جمعی از صحابه مشورت نمود - تعیین پیدا کرد، چنانکه گذشت.

ثانیاً: احتمال دارد بلکه ظاهر این است که رسول خدا (ص) اصل زمینها را در خیبر تقسیم نکرد بطوری که به ملکیت اشخاص درآید، گرچه بعضی از تعبیرهایی که در تاریخ آمده موهم چنین چیزی است (تقسیم اصل زمینها) بلکه پیامبر (ص) درآمد و خراج آنها را تقسیم نمود. و آن حضرت بعنوان اینکه ولی امر مسلمین و امام آنان بود استفاده از زمینها را واگذار کرد و درآمد آن را در مصالح مسلمین و احتیاجات آنان مصرف نمود. از اهم مصالح و احتیاجات، بر طرف نمودن نیازهای خود و خانواده و همسرانش و فقراء مسلمانان و مجاهدین در راه خدا بود [که بخشی از آنرا به این امر اختصاص داد]

(۱) احکام السلطانية / ۱۳۸.



این چیزی است که از جمع بین روایات مختلفی که در این مقام وارد شده بدست می آید:

### [ روایات وارده در چگونگی تقسیم زمینهای خیبر ]

۱- در خبر صفوان و بزنطی به نقل از امام رضا (ع) آمده بود: «وزمینی که با شمشیر گرفته می شود در اختیار امام بوده و به هر کس که صلاح ببیند واگذار می کند، چنانکه رسول خدا (ص) با زمین خیبر چنین کرد: سیاه و سفید- یعنی زمینهای کشت و زرع و نخلستانهای- آن را واگذار کرد. فقهاء سنت گویند: واگذاری زمین کشت و نخلستان صلاح نمی باشد در حالی که رسول خدا (ص) زمین خیبر را واگذار نمود.»<sup>(۱)</sup>

۲- و مانند آن است صحیح بزنطی که قبلاً گذشت.<sup>(۲)</sup>

۳- در موثقه محمد بن مسلم گذشت که امام صادق (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) وقتی بر اهل خیبر چیره شد با آنان قرار داد نمود که زمین در دستشان باقی بماند و در آن کار کنند و آن را آباد نمایند.»<sup>(۳)</sup>

۴- در صحیح بخاری به سند خویش از عبدالله آمده است: «رسول خدا (ص) با اهل خیبر معامله کرد به اینکه نصف آنچه که از میوه یا زراعت بدست می آید

(۱) مرّ فی خبر صفوان و بزنطی قوله (ع): «وما اخذ بالسيف فذلك الى الامام يقبله بالذی یری کما صنع رسول الله (ص) بخيبر: قبل سوادها وبياضها - یعنی ارضها و نخلها - والناس يقولون: لا يصلح قبالة الارض وقد قبل رسول الله (ص) خيبر. الحديث» وسائل ۱۱/۱۱۹ باب ۷۲ از ابواب جهاد العدو.

(۲) وسائل ۱۱/۱۲۰ باب ۷۲ از ابواب جهاد العدو حدیث ۲.

(۳) فی موثقه محمد بن مسلم قول الصادق (ع): «قد ظهر رسول الله (ص) علی اهل خیبر فخرجهم علی ان يترك الارض فی ايديهم يعملونها ويعمرونها. الحديث.» وسائل ۱۱/۱۱۸ باب ۷۱ از ابواب جهاد العدو حدیث ۲.

ملک آنان باشد. <sup>(۱)</sup>»

۵- در سنن ابی داود به سند خویش از ابن عمر آمده است: «رسول خدا(ص) با اهل خیبر معامله کرده به اینکه نصف آنچه که از میوه یا زراعت بدست می آورند ملک آنها باشد. <sup>(۲)</sup>»

۶- و نیز در سنن ابی داود به سند خویش از ابن عمر آمده است: «همانا پیامبر(ص) نخلستان خیبر و زمین کشت آن را به یهودیان خیبر داد تا از مال خودشان به سازندگی آنجا پردازد، بشرط اینکه نصف میوه آن در اختیار رسول خدا(ص) باشد. <sup>(۳)</sup>»

۷- و نیز در سنن ابی داود به سند خویش از ابن عباس است که گوید: «رسول خدا(ص) خیبر را فتح نمود و با آنان شرط کرد که زمین و همه طلا و نقره آن برای حضرت باشد. اهل خیبر گفتند: ما به وضع زمین آگاهتر از شماستیم، آن را به ما بدهید بر این منوال که نصف میوه آن مال شما باشد و نصف آن مال ما، این پیشنهاد مورد قبول پیامبر(ص) واقع شد، و چون زمان چیدن خرما رسید، حضرت، عبدالله بن رواحه را نزد آنان فرستاد تا مقدار خرما را تخمین بزند. <sup>(۴)</sup>»

(۱) فی البخاری بسنده عن عبدالله قال: «اعطی رسول الله (ص) عامل اهل خیبر اليهودان یعملوها و یزرعوها و لهم شطر ما یخرج منها.» صحیح بخاری ۲/۷۶ کتاب المظالم.

(۲) فی سنن ابی داود بسنده عن ابن عمر: «ان رسول الله (ص) عامل اهل خیبر بشرط ما یخرج من ثمر او زرع.» سنن ابی داود ۲/۲۳۵ کتاب البیوع، باب فی المساقاة.

(۳) فیہ ایضاً بسنده عن ابن عمر: «ان النبی (ص) دفع الی یهود خیبر نخل خیبر و ارضها علی ان یعملوها من اموالهم و ان لرسول الله (ص) شطر ثمرتها.» سنن ابی داود/ ۲۲۳۵ کتاب البیوع.

(۴) فیہ ایضاً بسنده عن ابن عباس قال: «افتتح رسول الله (ص) خیبر و اشترط ان له الارض و کل صفراء و بیضاء.» قال اهل خیبر: نحن اعلم بالارض منکم فاعطناها علی ان لکم نصف الثمرة ولنا نصف. فزعم انه اعطاهم علی ذلك فلما کان حین یصرم النخل بعث الیهم عبدالله بن رواحه فحزر علیهم النخل.» سنن ابی داود ۲/۲۲۳۵

- ۸- و نیز در سنن ابی داود به سند خویش از سهل بن ابی حشمة نقل شده که گوید: «رسول خدا (ص) خبیر را دو نصف نمود: نصفی را برای رفع مشکلات و احتیاجات خودش و نصف دیگر را بین مسلمانان بر هیجده سهم تقسیم نمود.»<sup>(۱)</sup>
- ۹- و نیز در سنن ابی داود به سند خویش از بشیر بن یسار به نقل از افرادی از اصحاب پیامبر (ص) آمده است: «همانا رسول خدا (ص) وقتی بر خبیر چیره شد آن را به سی و شش سهم تقسیم کرد، و هر سهم را باز به صد سهم تقسیم نموده نصف از آن را برای خود و مسلمانان قرار داد و نصف باقیمانده را برای افرادی که بر او وارد می شوند و دیگر امور و احتیاجات مردم، کنار گذاشت.»<sup>(۲)</sup>
- ۱۰- و نیز در سنن ابی داود به سند خویش از بشیر بن یسار آمده است: «همانا وقتی که خداوند خبیر را به رسول خدا (ص) برگرداند، پیامبر (ص) همه آن را به سی و شش قسمت نمود، که هر سهمی به صد سهم تقسیم می شد و سهم پیامبر (ص) هم مثل سهم یکی از آنان بود، و نصف دیگر را که آن هم هیجده سهم می شد پیامبر (ص) برای احتیاجات و مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می آید کنار گذاشت، و آن مناطق «وطیح» و «کتیبة» و «ساللم» (نام قلعه های خبیر) و توابع آنها بود، وقتی که آن اموال بدست پیامبر (ص) و مسلمانان افتاد افرادی که کار ساختن آنها را تحت پوشش خود بگیرند نبودند، لذا رسول خدا (ص) برای

#### کتاب البیوع باب فی المساقاة.

- (۱) و فيه ایضاً بسنده عن سهل بن ابی حشمة قال: «قسم رسول الله (ص) خبیر نصفین: نصفاً لنوابه و حاجته و نصفاً بین المسلمین، قسمها بینهم علی ثمانیة عشر سهماً.» سنن ابی داود ۱۴۲/۲ کتاب الخراج والفی والامارة.
- (۲) و فيه ایضاً بسنده عن بشیر بن یسار عن رجال من اصحاب النبی (ص): ان رسول الله (ص) لما ظهر علی خبیر قسمها علی ستة وثلاثین سهماً، جمع کل سهم مائة سهم فكان لرسول الله (ص) وللمسلمین النصف من ذلك وعزل النصف الباقی لمن نزل به من الوفود والامور ونواب الناس. سنن ابی داود ۱۴۲/۲ کتاب الخراج.